

عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی

محمد کرمی*

عبدالحمید رحمانی**

چکیده

«سلامت معنوی» به عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت، در نیم قرن اخیر مورد توجه ویژه سازمان جهانی بهداشت قرار گرفته است. درباره سلامت معنوی، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. علامه جوادی آملی با بهره‌گیری از عقلانیت و حیانی و اصول حکمت متعالیه، نظریات دقیقی درباره سلامت، اقسام و ریشه‌های حقیقی آن ارائه کرده است. در این پژوهش، ابتدا با رجوع به آثار گسترده ایشان، عوامل اساسی دخیل در سلامت معنوی و موانع آن احصاء، سپس به شیوه توصیفی - تحلیلی، تبیین و ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد انسان‌شناسی و حیانی و توجه به بعد معنوی انسان نقطه عطف نظریه ایشان در برابر نظریات غربی و مادی‌گرایانه است؛ خاستگاه سلامت معنوی، در مبانی ایشان قلب سلیم است که صرفاً خداوند در آن راه دارد و عقیده باطل (شرک) تباه کننده آن است. بنابراین راه رسیدن به سعادت و سلامت معنوی، چه در دنیا و چه آخرت، سلامت در عقیده و عمل صالح بر مبنای علم صائب است که عصاره آنها، عقل نامیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سلامت معنوی؛ سلامت عقیده؛ قلب سلیم؛ عمل صالح؛ عقلانیت و حیانی؛ جوادی آملی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

(mohammad.karami@kums.ac.ir)

** دانشجوی دکترا علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

کرمانشاه، ایران. (تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش ۹۹/۰۸/۱۱)

مقدمه

تعالیم دینی و الهی به روشنی نشان می‌دهند که همه ادیان و از ابتدای خلقت، به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده‌اند و به بعد معنوی، نظر و تأکید خاص داشته‌اند. اما سلامت معنوی به عنوان بُعد چهارم سلامت، مقوله‌ای است که به تازگی مورد توجه اندیشمندان و روانشناسان قرار گرفته و تا چند دهه پیش، از آن غفلت شده بود؛ آنها فقط به سه بُعد جسمی، روانی و اجتماعی در موضوع سلامت توجه می‌کردند؛ تا اینکه «مورگ» در سال ۱۹۷۱، مفهوم سلامتی معنوی را مطرح کرد و بعد از آن بود که این مبحث، توجه اندیشمندان علم روانشناسی را به خود معطوف کرد. سلامت معنوی از دیدگاه اسلام، در واقع همان ربط وجودی انسان با خدا و اتصال معنوی انسان با خالق است، به عبارتی: «در همین ارتباط با خالق است که انسان از اضطراب‌ها، دل‌نگرانی‌ها و تشویش‌ها رها می‌شود و به آرامش می‌رسد. با نگاهی حتی ظاهری به دنیای کنونی، متوجه می‌شویم، هرچه بشریت از هویت دینی خود فاصله می‌گیرد تا به پندار خویش، آزادتر و راحت‌تر زندگی کند، بیشتر دچار بی‌ارزشی شده و احساس پوچی می‌کند. با مقایسه آمارهای خودکشی و بیماری‌های روحی-روانی در جوامع دینی و مادی، به اهمیت سلامت معنوی در جوامع انسانی پی می‌بریم». (معارف، ۱۳۹۶: ۱۰) لذا مبرهن است که مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی بر نوع نگاه به سلامت، بطور عام و بر سلامت معنوی بخصوص، اثر گذار است و بلکه ریشه اصلی فشارهای روحی-روانی بشر، ناشی از عدم تصویری درست از حقیقت انسان و راه دست‌یابی به سلامت حقیقی و سعادت واقعی انسان است.

درباره ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی سلامت، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است، اما پژوهش در زمینه سلامت معنوی در کشور و جامعه علمی ما متأسفانه بیشتر جنبه کمی و پرسشنامه‌ای و یا بصورت پیمایشی انجام گرفته و کمتر از بُعد نظری و

بنیادی و انسان‌شناسی مورد پژوهش قرار گرفته است، به همین دلیل، نگارنده با جستجوی منابع و پایگاه‌های علمی، به هیچ مقاله و یا طرح تحقیقی که به سلامت معنوی، خصوصاً از منظر آیت الله جوادی آملی پرداخته باشد، دست نیافت. نظرات و مبانی ایشان در علوم نقلی و عقلی جامعیت دارد لذا در آثار متعدد خود، به سلامت معنوی، ریشه‌های آن و بیماری حقیقی و عوامل آن، با نگاه دینی و بر مبانی عقلانیت و حیانی پرداخته است. لذا این مقاله تلاش می‌کند به پیش‌های ذیل پاسخ دهد: عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی چیست؟ ریشه حقیقی سلامت روح در چیست؟ عوامل اصلی در بیماری‌های روحی انسان کدام است؟ راهکار علامه جوادی در درمان آنها، کدام است؟

مفهوم سلامت

واژه سلامت، در لغت به معنای «بی‌گزند شدن، بی‌عیب شدن، آرامش و امنیت است». (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۷۰۴) «سلامت» مصدری است به معنای سالم بودن، تندرستی و عافیت و در مقابل بیماری است و تمام ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی انسان را شامل می‌شود. از این رو، سازمان جهانی بهداشت، سلامت را فقط در نبودن بیماری و نقص عضو نمی‌داند، بلکه در تأمین رفاه کامل جسمی و روانی و اجتماعی تعریف می‌کند. بنابراین، سلامت معنوی شامل:

همهٔ ساحات غیر مادی انسان، اعم از ساحات های؛ عاطفی، عقلانی، روحی، روانی، اعتقادی و عبادی است. بدین ترتیب، سلامت معنوی شامل: سلامت در باورها، عقاید، ارزش‌های اخلاقی و اعمال و مناسکی که لازمهٔ این باورها و التزام به این ارزش‌هاست نیز می‌شود. بعدها سلامت معنوی یا همان «بهبودی معنوی» از سوی روان‌شناسان و دانشمندان علم روان‌شناسی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و توسعه یافت. (معارف، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۰)

اهمیت سلامت معنوی

تعاریف متنوع، متمایز و گسترده ای برای مفهوم و چیستی سلامت معنوی از سوی صاحب نظران ارائه شده است. اما برای روشن شدن بهتر مقصود و مقصد در این پژوهش، تعریف فرهنگستان علوم پزشکی کشورمان از سلامت معنوی را مد نظر قرار می دهیم:

سلامت معنوی وضعیتی است هدفمند و معنادار از حیات انسانی که حاصل ایمان و اعتقاد و ارتباط فرد با قدرت و کمال لایتناهی الهی و زندگی ابدی پس از مرگ است. سلامت معنوی منجر به ایجاد نشاط، امید، رضایت مندی، اطمینان قلبی، آرامش و داشتن قلب سلیم در فرد و رستگاری در دنیا و آخرت شده و ارتباط پویایی مبتنی بر مکارم اخلاق، عشق و محبت با خود، دیگران و جهان پیرامون ایجاد می کند. (عزیزی، ۱۳۹۳: ۲۹)

با عنایت به تعریف فوق، این نوع از سلامت، علاوه بر این که می تواند در خدمت دیگر اضلاع سلامت، چون: سلامت جسمی، سلامت روانی و اجتماعی قرار گیرد، می تواند در پدید آوردن انسان سالم و حرکت کردن به سوی تکوین انسان کامل ایفای نقش کند. در این راستا، قلب، به عنوان خاستگاه اصلی سلامت معنوی معرفی شده است؛

سلامت معنوی زمانی حاصل می شود که، قلب و جان و روح انسان، سالم باشد. در این حالت، سایر اعضای بدن انسان، تحت تأثیر سلامت قلب و جان قرار گرفته و راه سالم را می پیمایند و اگر مرکز کنترل روح و جسم، که همان قلب انسان است، دچار بیماری و آسیب شود، سایر قسمت‌ها آسیب می بینند و مسیر تکاملی انسان با چالش مواجه می گردد. در فرهنگ و نگاه قرآن و حدیث، «قلب حقیقی»، نه «قلب صنوبری»، به عنوان يك منبع شناخت و عرفان و خاستگاه اصلی معرفت و سلامت معنوی به حساب می آید. (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۲۱۲)

متأسفانه در چند قرن گذشته، شکاف عمیقی بین علم پزشکی و حالات اعتقادی و معنوی ایجاد شد و پزشک صرفاً مسائل جسمی سلامت و به مقدار کمتری مسائل روانی

سلامت را در دانشکده پزشکی می‌آموخت و در طبابت خود نیز منظور می‌نمود. اما اواخر قرن گذشته با بازگشت به ابعاد دیگر سلامت در پزشکی و به ویژه توجه به ابعاد اجتماعی و معنوی آن همراه بود و امروزه سلامت معنوی به عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت در دنیا شناخته شده است و این تفکر رشد کرده است که بدون سلامت معنوی، دیگر ابعاد سلامت (جسمی، روانی و اجتماعی) نمی‌تواند به حداکثر ظرفیت خود برسد. بنابراین، «سلامت معنوی آدمیان را بایستی بر مبنای فرایندی از کنش متقابل انسان در جهان هستی و یک قدرت برتر و حاکم قدسی تعریف کرد. شناخت، عواطف، کنش و ثمرات معنوی از مؤلفه‌های اصلی سلامت معنوی اند» (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۲). لذا سلامت معنوی، باعث افزایش امید، رضایت‌مندی و نشاط درونی می‌شود و در نهایت به سلامت و تعالی همه‌جانبه انسان و انسانیت کمک می‌کند.

سلامت معنوی، وضعیتی است دارای مراتب گوناگون که در آن، متناسب با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرد، بینش، گرایش و توانایی لازم برای تعالی روح که همان تقرب به خدای متعال است، فراهم می‌شود به گونه‌ای که همه امکانات درونی، به‌طور هماهنگ و متعادل می‌تواند در جهت هدف کلی مزبور به کار گرفته شود و همراه با امکان انتخاب، رفتارهای اختیاری درونی و بیرونی متناسب با آنها نسبت به خدا، فرد، جامعه و طبیعت ظهور می‌یابند.. (عزیزی، ۱۳۹۳: ۳۱-۲۹)

هرچند در یک تقسیم‌بندی، سلامت معنوی دارای دو بخش وجودی و مذهبی است و در بخش مذهبی، ارتباط انسان با خالق مد نظر است؛ اما در تفکرات غربی، هر نوع مکتبی که بتواند به ظاهر انسان را سرخوش نگه دارد، مورد نظر است. به نظر می‌رسد که در نگاه سازمان بهداشت جهانی، ابعاد سلامت، رابطه‌ی عرضی با هم دارند، اما آیت الله جوادی معتقد است که دایره سلامت معنوی شامل تمام ابعاد دیگر سلامت است؛ زیرا از نظرایشان، منشأ سلامت معنوی در قلب سلیم است که بر سایر ابعاد سلامت تأثیر می‌گذارد. در نتیجه می‌توان گفت؛ بر خلاف نگاه سازمان بهداشت جهانی

که امروزه معنویت را در عرض و کنار ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی قرار می‌دهد، معنویت اسلامی از بن‌مایه‌های زیستی تا ابعاد روانی و اجتماعی، فراگیر است و همه آن‌ها را شامل می‌شود و در عین حال از لحظه انعقاد نطفه تا لحظات آخر عمر را شامل می‌شود.

مقایسه سلامت معنوی در جهان بینی اسلامی و غربی

با بررسی پژوهش‌های پژوهشگران غربی درباره سلامت معنوی و مقایسه آن با زیر ساخت‌های فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی جامعه ایرانی-اسلامی، به تفاوت‌هایی می‌رسیم که بسیار جدی و قابل تأمل است.^۱ مهمترین این تمایزات را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد؛

۱. ماهیت انسان در سلامت معنوی

جهان بینی حاکم بر غرب، مادی است و کمتر به ابعاد روحی و متعالی انسان توجه شده است و اگر هم اشاره ای به ابعاد روحی انسان شده، به تبعیت از بُعد جسمانی اوست؛ درحالی که در آموزه‌های دینی-فلسفی، انسان دو ساحتی است و به بُعد روحانی او به صورت جدی توجه شده است و سلامت معنوی، صرفاً تابع بُعد جسمانی انسان تلقی نمی‌شود. از این رو، «سلامت معنوی در نگاه غربی آن، پدیده ای در خدمت سلامت جسم است و جذابیت آن هم به دلیل کم هزینه بودن و غیر تهاجمی بودن آن است؛ درحالی که در نگاه اسلامی، سلامت معنوی، صرفاً برای جسم تعریف نمی‌شود، بلکه توجه اساسی آن به روح است؛ زیرا در این نگاه، روح است که عامل مستقل و اصلی سلامت معنوی وجود انسان به شمار می‌آید. به عبارت دیگر؛ در نگاه اسلام، منشأ

۱. ر.ک: مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۷)، «سلامت معنوی از منظر دانشمندان مغرب زمین و اسلام»، مجله ی پژوهش در

دین و سلامت، پیاپی ۳، ص ۵-۶.

سلامت معنوی، روح است» (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۴۴) علامه جوادی آملی معتقد است که انسان غربی، مقوله ای دنیایی و فیزیکی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۴) بنابراین شناخت نادرست از ماهیت و حقیقت انسان، ریشه تمام مشکلات علوم مرتبط با انسان است.

۲. گستره تأثیرگذاری سلامت معنوی

در نگاه غربی، سلامت معنوی را صرفاً برای زندگی دنیایی انسان تعریف و آثار آن را تنها در حیات مادی او جستجو می‌کنند. اما در نگاه اسلامی، سلامت معنوی حیطه ای بسیار وسیع تر از حیات مادی و دنیایی دارد و دامنه آن تا حیات پس از مرگ و زندگی جاودان انسان گسترده است و اساساً شکل کامل این فرایند یعنی سلامتی مطلق و همه جانبه آن در زندگی جاوید انسان معنی پیدا می‌کند. (انعام/۱۲۷؛ یونس/ ۲۵)؛ زیرا در اسلام، سلامتی در دنیا، مقدمه سلامتی در آخرت است.

۳. انگیزه رویکرد به سلامت معنوی

معیار مؤلفه‌های سلامت در نگاه غربی با ترازوی سلامت جسم سنجیده می‌شود و چیزی را سلامت معنوی می‌داند که تأثیری سنجش پذیر در حوزه جسم داشته باشد. به همین خاطر «در بیشتر پژوهش‌های غربی و حتی داخلی نیز، در سنجش سلامت معنوی، حتماً به یک مؤلفه جسمانی توجه شده است و این مسئله، موجب می‌شود که نگاهی محدود و ابزاری به معنویت و سلامت معنوی ایجاد شود، این نوع نگاه، محدود نگری و استحاله سلامت معنوی را نیز به دنبال خواهد داشت. اما سلامت معنوی در نگاه اسلامی به دلیل پیوستگی ابعاد وجود انسان، ضمن اینکه آثاری بر سلامت جسم دارد، می‌تواند اثری مستقل بر روح انسان نیز داشته باشد. لذا این حقیقت، پژوهشگر اسلامی را بر آن می‌دارد تا سلامت معنوی را در خدمت روح و جسم بداند و دامنه تأثیر آن را در حوزه‌ای فراتر از دنیا ببیند». (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۴۴).

۴. عوامل تأثیرگذار بر سلامت معنوی

در نگاه غربی، بیشتر به اثر و نتیجه توجه می‌شود نه مؤثر، از این رو به هر عامل معنوی یا فرامادی که اثر مثبتی بر جسم داشته باشد، توجه می‌شود، حتی اگر امری غیر واقعی و توهمی باشد. برای مثال آرامش یکی از مؤلفه‌های مادی سلامت معنوی از نگاه غربی است؛ استفاده از هر عاملی که این آرامش را به ارمغان آورد، در این نگرش، توجیه پذیر است اگر چه خرافه یا تفکری باطل باشد. به همین دلیل در نگاه غربی، معنویت و دین دو مقوله جدا از هم تلقی می‌شود. در حالی که در نگاه اسلامی، معنویت از دین جدا نیست و هستی‌شناسی دین اسلام، هر پدیده‌ای را که به نحوی اثر واقعی داشته باشد و بتواند آن را تحلیل کند شامل می‌شود. در نگاه اسلام، مؤلفه‌هایی در حوزه سلامت معنوی ارزشمنداند که از واقعیت و حقیقت برخوردار باشند، نه صرفاً هر عاملی که به نحوی آثاری بر جسم داشته باشد. البته باید یادآور شد که متفکران غربی از منبع ماورائی معتبری که بتواند آنان را در این حوزه تغذیه کند، محرومند، اما در حوزه اسلامی با وجود منابع ارزشمندی مثل قرآن کریم و روایات ارزشمند معصومین (علیهم السلام) دست پژوهشگر باز است.

حقیقت انسان

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه اسلامی از گذشته تا به حال، مسئله شناخت حقیقت انسان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ب: ۷۹) انسان زمانی می‌تواند رشد کند که خود را بشناسد؛ چون نمی‌توان یک موجود مجهول را رشد داد و یا درد و بیماری او را فهمید و برای رفع موانع، اقدامی صورت داد؛ زیرا مقدمه هر عملی، علم به آن است. لذا علامه معتقد است که: «غالب مباحث در این باره در دو محور حقیقت انسان و اوصاف او و دیگری غایت خلقت و سیر تکاملی انسان قرار دارد. انسان با ماهیت خارجی خود، مرکب از روح و جسم (نفس و بدن) است که نفس او مجلای حق است و خداوند فقط او را از میان مخلوقات خویش، نماینده خود قرار داد و برای خلافت و جانشینی خویش

در زمین برگزید، چنان که بسیاری از مفسران، جمله «خلق الله تعالی آدم علی صورته» را به همین معنا تفسیر کرده‌اند، زیرا زمین بر خلاف عالم اعلی، عالم تغییر و استحاله است و به موجب همین تغییر و تحول حکم، همه اسمای الهی در زمین از او ظاهر می‌گردد». (همان: ۷۹-۸۱) فلاسفه معتقدند که: «نفس انسان، حقیقتی است که بالقوه عوالم و نشئه‌های سه‌گانه وجود را داراست و در عین حال، وحدت شخصی او محفوظ است». (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۲۹ - ۲۲۸) و «اینکه انسان، وجودی است که همه مراتب عینی، مثالی و حسی در او جمع شده و عوالم غیب و شهادت و آنچه در آنهاست، در او پیچیده شده است. پس او با عالم مُلک، مُلک است و با بخش ملکوت، ملکوت و با عالم جبروت، جبروت است. بنابراین، حقیقت انسان، به سیرت و نفس باطنی وی است و معنای انسان بدون لحاظ جنبه باطنی و نفسانی او، حد تام نخواهد بود. پس شایسته است در تعریف هر پدیده و تحصیل معنای آن با نگاه واقع بینانه به آن نگریست، نه نگاه سطحی و ظاهر بینانه». (همان: ۸۳-۸۲)

لذا، علامه جوادی برای شناخت انسان -که جزیی از مسایل جهان بینی است- روش و حیانی را بهترین و کامل‌ترین روش می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج: ۸۷) و این روش را در تبیین ماهیت انسان و اینکه از کجا آمده و به کجا می‌رود و باید در چه راهی گام بردارد، بهترین معرفی می‌کند. لذا انسان شناسی و حیانی، انسان را با گذشته (مبدأ) و حال و آینده (فرجام انسان)، آشنا می‌کند. (همان، ۱۲۰) به همین دلیل از منظر ایشان بدون تعریف شدن از سوی خدای سبحان ممکن نیست خود را بشناسد و هویت بیخشد. از این جهت، انسان را بر مبنای دین جامع اسلام، "حی متألّه" تعریف می‌کند؛ یعنی موجود زنده ای که حیات او در تألّه وی تجلی دارد و تألّه، همان ذوب شدن در ظهور الاهیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۷) لذا شناخت مبدأ، همان شناخت معاد و شناخت معاد، شناخت مبدأ است و ریشه همه شناخت‌ها و تذکراهای انسان، همان

معرفت خویش است. روشن است که علامه تأکید بر انسان شناسی و حیانی دارد.

۱. انسان شناسی و طب

اهمیت انسان شناسی از جهات متعددی قابل بررسی است که برخی از آنها عبارتند از: «مقدمه خداشناسی؛ طریق تهذیب نفس؛ رهایی از آفات خودفراموشی؛ نقش آفرینی انسان شناسی در سایر علوم.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج: ۶۲) علامه جوادی آملی در اهمیت انسان شناسی و نقش آن در طب و طبابت معتقد است:

اگرچه که حقیقت انسان مستقیماً در موضوع، محمول، مسائل و قضایای علوم تجربی حضور ندارد؛ خواه صبغه اقتصادی داشته باشد یا نه؛ نظیر: کشاورزی، دامداری، پزشکی و علوم سلامت و یا علوم ریاضی و... ولی کارآیی و کارآمدی این علوم در حوزه انسانی است، از این رو به انسان شناسی، متکی هستند؛ زیرا شناسنده و به کارگیرنده آنها انسان؛ و مورد بهره‌وری آنها، قلمرو انسانیت است مثلاً در پزشکی، شناخت درد و درمان و معالجه انسان، بدون انسان شناسی میسر نیست؛ زیرا همان گونه که سلامتی‌هایی برتر از حد فرشتگان برای او هست، چنانکه قرآن درباره ابراهیم خلیل از سلامت قلب او با عظمت یاد کرده است. (صافآت / ۸۴ و ۸۳) بر همین منوال، بیماری‌هایی در انسان یافت می‌شود که در هیچ حیوانی دیده نمی‌شود. (همان: ۷۴-۷۲)

ایشان در ادامه بیان می‌گویند:

اگر انسان جهان را بشناسد و به تعبیری، از علوم بشری طرفی ببندد؛ ولی خویشتن خود و پیوندش با جهان، آینده و خدا را شناسایی نکند، به جای اینکه جهان را در خدمت بشر نهد، بشر را در خدمت طبیعت دنیایی می‌گذارد، چنان که متأسفانه جنگ جهانی اول و دوم و جنگهای ویرانگر منطقه‌ای و محلی، نشان می‌دهند که بشر عادی بر اثر نشناختن حقیقت انسانیت، جز از آثار تخریبی دانش تجربی و ریاضی بهره‌ای نمی‌برد، پس برای جامعه بشری، هیچ امری ضروری‌تر از شناخت حقیقت انسان نیست. (همان: ۷۴)

علامه علت اصرار قرآن کریم بر معرفی انسان را اینگونه تبیین می‌کند:

زیرا اگر انسان خود را شناسد، یقیناً فریب می‌خورد و خطا می‌کند. قرآن کریم با شناساندن لغزشگاههای انسان مانند: شهوت و غضب یا وهم و خیال و نقاط ضعف وجودی‌اش، او را به خویشتن وی آگاه می‌کند و چگونگی غلبه بر شیطان و تهذیب نفس را به او می‌آموزد؛ به ویژه بر معرفی عداوت شیطان اصرار می‌ورزد، تا آدمی بداند با چه خطری روبه‌روست و چه شعله سوزانی از غضب و عصبیت به دنبال اوست. (انشقاق / ۶) (همان: ۶۶)

استاد جوادی آملی ضمن تبیین نقش انسان شناسی در طب می‌فرماید:

طیب، باید مرض را تشخیص دهد، دارو را تشخیص دهد، اما در مورد بیمار، باید بیمار را بشناسد که این بیمار، انسان است و یک روح ملکوتی دارد و یک جسم زمینی، طیب باید با انسانیت انسان هماهنگ باشد و این امر، انسان شناسی لازم دارد تا این بیماریها شناسایی و سپس درمان شوند. (همان: ۱۰۵)

پس می‌توان گفت؛ چون موضوع سلامت و ابعاد آن، انسان است، درک درست از حقیقت انسان، علوم سلامت را در مسیر صحیح آن قرار می‌دهد. اما با دقت نظر در مبانی طب مدرن و زیرشاخه‌های مختلف علوم سلامت، «بدن» بحث می‌شود نه «انسان»؛ بدن جمع میلیاردها سلول است اما انسان ترکیب اتحادی دو بُعد جسمانی و روحانی است. تاثیر و تأثر آن دو بُعد بر همدیگر، موضوعی نیست که نادیده گرفته شود. لذا مشکل اصلی در طب مدرن، جایگزین کردن «بدن» بجای «انسان» است.

۲. انسان شناسی و سلامت معنوی

شناخت درست و درک صحیح از حقیقت انسان، ارتباط و پیوندی ناگسستنی با دیگر شناخت‌ها دارد. شناخت انسان، مقدمه کمال، مقدمه جهان شناختی، مقدمه خداشناسی و حلال مشکلات است. ریشه بحرانهای فرا روی بشر امروز و موجبات بیماریهای اخلاقی، روحی-روانی و حتی بحرانهای زیست-محیطی، همین درک نادرست انسان

از حقیقت خود، کمال و سعادت حقیقی خود است. از این جهت، علامه جوادی معتقد است که: «مسئله معرفت نفس که انسان را به معرفت ربّ هدایت می‌کند، با شناخت حقیقت انسان، پیوند عمیق‌تری دارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱) ایشان در توضیح آن می‌فرماید که؛ «مجموع موجودات عالم خلق شده‌اند تا به انسان در مسیر سعادت حقیقی او یعنی تقرّب به خدای سبحان کمک کنند». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲۱/۵۹۷) لذا پیوند ناگسستنی بین شناخت انسان با شناخت مبدأ هستی وجود دارد و «یکی از مؤلفه های سلامت معنوی برخورداری از معرفت ویژه نسبت به خدا، انسان و خلقت و رابطه متقابل آنها می‌باشد». (مرزبند، ۱۳۹۱: ۸۱) بنابراین، اصل در سلامت و ابعاد آن، شناخت انسان در ارتباط او با مبدأ هستی و شناخت مقصد انسان و راههای دست یابی به آن است. نگارنده بر این باور است که مبانی حاکم بر طب مدرن- که متأثر از جهان بینی و انسان شناسی مادی غربی است- قادر نخواهد بود که اولاً حقیقت انسان را دریابد و ثانیاً موانع موجود در مسیر سلامت روحی و معنوی او را بشناسد و ثالثاً راهکارهایی برای برون رفت از آن موانع و بحرانها، به بشر امروزی عرضه نماید.

۳. تعریف انسان مادی

علامه جوادی آملی، در سالهای اخیر بیشتر در مورد علم سکولار و در مقابل آن، امکان علم دینی بحث کرده است. ایشان، قلب سکولاریسم را انسان محوری ذکر می‌کند و معتقد است که این انسان، انسان مادی است و حتی همین انسان محوری موجود، جای خود را به «حیوان محوری» داده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۴) لذا ایشان در یک تعریف دقیق، انسان مادی را اینگونه معرفی می‌نماید:

جهان را سراسر مادی می‌داند و بر اساس همین اعتقاد نیز رفتار می‌نماید. بنابراین مادی بودن رفتار، الزاماً به معنای تن‌پروری و لذت‌پرستی نیست؛ زیرا بسیاری از مادیون برای تأمین رفاه دیگران، ایثار و فداکاری کرده و یا برای تهیه آزادی، مسکن

و نان هم‌نوعان، جان خود را نیز فدا می‌نمایند. پس، مادی بودن رفتار این گروه، به این معناست که آرمانها و تلاشهای آنها در محدوده حیات مادی انسانها است. دلیل این محدودیت نیز این است که آنها اعم از این که لذت طلب بوده و یا اهل ایثار باشند، هر امر غیرمادی را معدوم می‌پندارند و در نتیجه، تمام اهداف و روشهای آنها در همین محور خلاصه می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

باعنایت به تعریف فوق، و تحلیل آن، ویژگی‌های انسان مادی عبارت است از ۱- جهان بینی مادی دارد؛ ۲- رفتارش بر مادیت استوار است؛ ۳- مادی بودنش به معنای لذت مادی بردن نیست؛ ۴- ایثارش در جهت ماوراء طبیعت نیست؛ ۵- جهان غیب را نمی‌پذیرد؛ ۶- اهداف و آرمانش، صرفاً مادی و محدود به دنیا است؛ ۷- به مبدأ و معاد باور ندارد.

سلامت جسمانی و روحانی قلب

در کنار توجه به سلامت جسم، باید به سلامت جان نیز توجه داشت؛ اساس کار باید پرورش روح باشد و به سلامت معنوی توجه نمود؛ چرا که جان، فرمانروای بدن و سلامت بدن در گرو سلامت جان و روح است و انسان یک موجود ابدی است و مرگ تنها پلی است که انسان از آن عبور می‌کند و به ابدیت می‌رسد. پرهیز و سلامت بدن واجب شرعی است؛ اما باید به این نکته توجه داشت که بدن، تنها ابزار و مرکب است و جان ما، راکب این مرکب می‌باشد علامه جوادی آملی در اهمیت سلامت جان و راه رسیدن به آن بیان می‌کند که:

اگر قوای بیرونی انسان از سلامت برخوردار باشد، می‌تواند صداها را بشنود، مناظر را ببیند، بوها را استشمام کن، قوای درونی انسان نیز اگر از سلامت برخوردار باشد، می‌تواند صداهای معنوی را بشنود، مناظر زیبای آن را مشاهده کند، رایحه‌های دل‌انگیز آن را استشمام کند. اینکه حضرت یعقوب علیه السلام از فاصله بسیار دور، بوی یوسف علیه السلام را استشمام می‌کند (یوسف/۹۴)، از دولت وجود این

شامه درونی است که بر اثر طهارت ضمیر و صفای باطن، حاصل شده است؛ هر چند برای باز شدن روزنه این شامه ملکوتی، صبر دردمندانه چندین ساله لازم است. قدری از سوی بنده به طرف خدا رفتن لازم است تا امداد الهی از آن سوی بیاید و دست انسانِ سالک را بگیرد. نه صرف از این سو رفتن، به تنهایی مقصد رسان است و نه از آن سو آمدن و دستگیری کردن، بی مقدمه حاصل می شود... پس اولاً: باید چشم و گوش درونی انسان، سالم و گشوده باشد و ثانیاً: مقداری از این سوی، رفتن لازم است. اینکه امیر مؤمنان علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام می گویند: خدا را می بینیم و سپس آن گونه خدا را معرفی می کنند، بدان سبب است که چشم و گوش درونی آنان گشوده شد، آنگاه قدری از این سوی رفتند و مدد الهی از آن سوی به سراغشان آمد؛ هر چند بر اساس توحید افعالی، هر کار نافع و مثبتی از ناحیه خداست: «ما بکم من نعمه فمن الله» (نحل / ۵۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج: ۲ / ۱۴۸-۱۴۶)

بیماری جسمانی و روحانی قلب

چون انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است و هر یک از این دو بُعد، دارای قلب و حواس مخصوص به خود است و هر کدام از این حواس ظاهری و باطنی نیز، دارای سلامت و مرض مخصوص به خود است. علامه جوادی در این زمینه بیان می کند که:

قلبِ ظاهریِ صنوبری شکل، امراضی ویژه دارد که معالجه آن بیماری‌ها، به عهده دانش پزشکی است. قلبِ معنوی نیز، امراض مخصوص به خود دارد که قرآن کریم، از آن به «رین»، «قفل»، «کِنان»، «غلاف»، «صرف»، «طبع»، «ختم»، «قساوت» و امثال آن یاد می کند و عهده دار درمان آنهاست. رابطه بین بیماری و سلامت قلب جسمانی و روحانی، «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا ممکن است قلب جسمانی کسی در سلامت کامل باشد، ولی بر اثر کفر، نفاق یا فسق، قلب روحانی او بیمار باشد و ممکن است قلب جسمانی کسی بیمار باشد، ولی قلب روحانی او سالم باشد؛ چنان که گاهی هر دو قلب بیمار است؛ مانند کافری که به بیماری قلب

ظاهری مبتلاست، یا هر دو قلب، سالم است؛ مانند مؤمنی که از سلامت قلب جسمی نیز بهره‌مند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲/ ۲۲۸-۲۲۷)

این سلامت و بیماری و نسبت بین آنها درباره سامعه، باصره، شامه و ذائقه ظاهری و باطنی انسان نیز مطرح است. هرچند بین قلب جسمانی و روحانی از نظر سلامتی و بیماری، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، اما، سلامت قلب روحانی (قلب سلیم) مهمتر و تأثیر آن بر سایر ابعاد بیشتر است؛ زیرا خاستگاه سلامتی حقیقی در قلب طیب و سلیم است و ناخوشی‌های روحی- روانی و معنوی نیز از قلب ناپاک سرچشمه می‌گیرد. لذا مرکز و معدن سلامتی، درون انسان است، چه بسیار ناراحتی‌های جسمی که ناشی از قلب ناپاک و افکار ناسالم است.

عوامل سلامت معنوی

در آیین حیات بخش اسلام، سلامت معنوی از اهمیت خاصی برخوردار است و فلسفه زندگی در حرکت تکاملی خلاصه می‌شود و انسانی که در این مسیر حرکت می‌نماید، از معیار آرمانی سلامت فکر برخوردار است و به هر مقدار که از این مسیر فاصله داشته باشد، از سلامت روانی و معنوی دور است. لذا حیات طیبه، همان حیات آرمانی است که انسان با محور قرار دادنش، می‌تواند به آن دست یابد. شایسته است که در ادامه به مهمترین عوامل ایجاد کننده سلامت معنوی از منظر آیت الله جوادی آملی خواهیم پرداخت.

۱. سلامت عقیده

پرسش اساسی این است که ریشه رستگاری انسان در دنیا و آخرت چیست؟ علامه جوادی آملی، سلامت عقیده را ریشه رستگاری فرد در دنیا و آخرت بیان می‌کند. ایشان با تشبیه انسان به کوه؛ «عقیده را قله؛ اخلاق را سینه؛ و اعمال را دامنه کوه انسانی معرفی کرده است و آن امور سه گانه (عقیده- اخلاق و اعمال) را "جِبَلِی" انسان می‌نامند».

(جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۴۵) اگر خدای ناکرده عقیده انسان صالح نباشد، حتی اگر عمل فرد هم، عمل به ظاهر نیکویی باشد، باز باعث تقویت آن عقیده فاسد خواهد شد؛ زیرا ایشان معتقد است که: «اعتقاد، اصل هویت انسان را می‌سازد». (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۶/۵۹۹) و اعتقادی یعنی «اعتقاد به خداوند و معاد و نبوت که به عمل صالح بینجامد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۱۴۴) لذا از نظر ایشان، ممکن است کسی اهل نماز و روزه باشد، اهل خیر و صلاح باشد ولی چون عقیده‌اش، عقیده فاسدی است، همین کارهای خیر به صورت آب زلال به پای ریشه فاسد می‌رود! مگر خوارج اهل عبادت نبودند؟ لذا، اگر ریشه فاسد بود، همین عمل صالح به منزله آب زلال و فراوان است که آن میوه را تلخ‌تر می‌کند. بنابراین برای برخورداری از عقیده سالم و تقویت آن، خداوند در سوره «عصر» برای رهایی از خطر خسران، چهار رکن ذکر می‌کند: ۱. اعتقادات صحیح ۲. اعمال صالح ۳. سفارش به حق (که همان اعتقادات صحیح و اعمال صالح است) ۴. سفارش به صبر و مصابره (که خود از اعمال صالح فردی و جمعی است)». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱۶/۷۷۷). در یک تحلیل مختصر، فعلی که فاقد حُسن فاعلی باشد، رشد دهنده عقیده فاسد است و عمل فاقد نیت الهی، صالح نیست.

۲. حب الله

معیار سعادت و سلامت حقیقی، محبت به خدا است. قرآن کریم در آیات فراوانی ایمان و تقوا (عقیده و عمل صالح) را که همان حسن فاعلی و فعلی است، معیار سعادت دنیا و آخرت معرفی کرده است. علامه جوادی نیز با تقسیم نیت به فقهی و کلامی؛ نیت برتر را، نیت کلامی می‌داند که در قلب انسان، احدی جز خدا نباشد. دارنده دو عنصر اساسی (حسن فاعلی و فعلی)، یقیناً به بهشت می‌رود و از عنایت و رحمت خاص پروردگار برخوردار است». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۳۷) ایشان در تشریح نقش محبت به خدا در پاکی روح می‌فرماید:

قرآن کریم، مهمترین راه نزاهت روح را سلامت دل از محبت غیر خدا می‌داند و می‌فرماید: تنها کسانی در قیامت از گزند عذاب آن روز مصونند که با قلب سالم وارد صحنه قیامت شوند: «یوم لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم» (شعراء، ۸۹-۸۸) در قیامت معلوم می‌شود که نه تنها مال و فرزند، بلکه غیر از قلب سلیم و مطهر از غبار ماسوا، هیچ چیزی نافع نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۲) درباره ابراهیم خلیل علیه السلام نیز می‌فرماید: «إذ جاء ربّه بقلب سلیم» (صافات، ۸۳) و قلب سلیم، قلبی است که به تعبیر برخی روایات، محبت هیچ کس جز خدا در آن نباشد: «القلب السلیم الذی یلقى ربّه ولیس فیهِ أحد سواه» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۶/۳) از این رو، از نظر علامه «جمع بین محبت یا تعلق به غیر خدا و بین نزاهت روح، میسر و ممکن نیست؛ زیرا هر علاقه‌ای که به غیر خدا باشد، غباری بر روح است و جان غبارآلود، راهی به حریم خدا ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۳) از این جهت است که علامه جوادی، «رابطه دنیا و آخرت را متقابل می‌داند که در وجود خارجی با هم جمع نمی‌شوند؛ زیرا توجه به یکی و انبعاث نفس به سوی آن، مایه نسیان متقابل دیگری شده که جمع آن دو در محور شوق و گرایش درونی - که خود وجود خارجی محسوب می‌شود - میسر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ب، ۵/۲۳۳-۲۳۴)

با نگاه اجمالی بر نوع تفکرات اندیشمندان مادی مسلک غربی، روشن می‌گردد که وقتی همه آرمانها، دنیوی و مادی است، دیگر حب الله، موضوعیت ندارد و این در حالی است که سلامت روح و معنویت در انسان، در گرو ارتباط ناگسستنی و پیوند وجودی مخلوق با خالق است.

۳. عمل صالح

در آیات قرآنی، غالباً بعد از ایمان، عمل صالح ذکر شده است؛ زیرا عمل صالح، نتیجه ایمان راستین است. حال پرسش اصلی این است که عمل صالح چیست؟ علامه جوادی در این زمینه می‌گوید: «عملی در فرهنگ قرآن صالح است که مطابق با حجت آن عصر،

یعنی دین آن زمان و وحی و رسالت آن دوران باشد، نه حجت قبل از آن که شریعت و منهج آن منسوخ شده است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲/ ۶۱) در حقیقت، شرط اینکه یک عمل صالح باشد، همان سلامت در عقیده و ایمان به شریعت زمان مکلف است. علامه معتقد است که: «عقیده پاک، پیشتاز، و عمل صالح، تابع عقیده است و آن را از پشت سر کمک می‌کند؛ یعنی عمل، فرع معرفت و ایمان است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴/ ۶۵۸) ایشان در تعلیل آن می‌فرماید: «معرفت دستمایه عبادت خالص است و عبادت خالص مایه شکوفایی معرفت. هر درجه‌ای از علم، مرتبه‌ای از عبادت را در پی دارد و هر عبادتی، باعث شکوفایی مرتبه‌ای از مراتب معرفت است. پس روح و حیات عمل، معرفت است و بر همین اساس، ترفیع درجه مؤمن در گرو معرفت اوست». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج: ۷/ ۲۷۳) در اهمیت عمل صالح می‌توان گفت که: «هدف آفرینش این است که جامعه انسانی، عاقل شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ه: ۳۲۰) و علامه در تبیین عقل می‌گوید که: «مقصود از عقل، عقل عملی است که با صرف درس خواندن به دست نمی‌آید. آموختن دانش، عقل نظری را کامل می‌کند؛ اما عقل عملی با تمرین مکرر عمل صالح، به کمال می‌رسد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ و: ۱۱۹)

با دقت در تعابیر علامه، راز تأکید ایشان بر عقل بدست می‌آید؛ زیرا از منظر ایشان، عقل، عصاره علم صائب و عمل صالح است و مقدمه عمل صالح، عقیده سالم است. پس هر عملی که دارای حسن فاعلی و فعلی باشد، عمل صالح نامیده می‌شود. بنابراین، انسان سالم، همان انسان عاقل است و جامعه سالم هم، همان جامعه معقول است.

۴. تهذیب نفس

از منظر علامه جوادی، سلامت نفس به تزکیه آن است و تزکیه نفس به امر نفسی محدود نمی‌شود، بلکه امر فعلی نیز هست؛ یعنی باید با تزکیه عقل، مسیر و جهت را تعیین و بر مبنای آن حیات انسانی را به دست آورد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۹)

راهکارهای تهذیب نفس از دیدگاه علامه جوادی عبارتند از:

۱) عاقل شدن؛ علامه معتقد است که بهترین توشه راه ابدیت، علم صائب و عمل صالح است که عصاره این دو، همان عقل است و بهترین راه عالم شدن، خداشناسی و نزدیک‌ترین طریق خداشناسی، خودشناسی است. بر این اساس، مبحث انسان‌شناسی که با شناخت جان آدمی و فضیلت، رذیلت، سعادت، شقاوت و با جلال و جمال انسان پیوند دارد، هم جنبه علمی و هم صبغه عملی یعنی تزکیه و تهذیب دارد و سودمندتر از دیگر مباحث است؛ زیرا اگر انسان خود را نشناسد، یقیناً فریب می‌خورد و خطا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج: ۶۵-۶۴) لذا ایشان، خودشناسی را راه طهارت نفس می‌دانند: «چنین معرفتی هم در تزکیه عقل نظری و هم در تزکیه عقل عملی و هم در تضحیه نفس مسؤل و أمار و هم در تسویه مجاری ادراکی و تحریکی دیگر، سهم تعیین کننده دارد». (همان: ۶۵) پس اولین راه تهذیب نفس از خودشناسی می‌گذرد.

۲) رجوع به قرآن: علامه جوادی در توضیح آن می‌گوید:

راهنمایی قرآن کریم برای تطهیر روح از این جا شروع می‌شود که انسان، نیازمند به پناهگاه است. اصل نیاز انسان برای او مشهود است. هر کس می‌داند کنترل علل و عوامل رخدادهای جهان، از قدرت او خارج است، همان گونه که فقر و غنا، سلامت و مرض، نشاط و اندوه ظاهری و جسمی در اختیار خود انسان نیست؛ زیرا پیش‌بینی حوادث و تعدیل و کنترل آنها در اختیار او نیست. بنابراین، توانگری و تهیدستی، اندوه و نشاط، سلامت و بیماری و مانند آنها مقدر او نیست، گرچه او می‌کوشد ولی برابر خواسته خود موفق نمی‌شود. انسان می‌خواهد سالم، مسرور و توانگر و توانمند روحی باشد، لیکن، تعدیل حوادث و پیش‌آمدهای جهان، مقدر او نیست. قهراً تهیّه این اوصاف هم در اختیار او نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ د: ۱۳۴-۱۳۳)

این بیان علامه، مستفاد از متن قرآن کریم است که خود را شفای دلها معرفی کرده

است. ایشان با بیان اینکه راه تهذیب نفس در قرآن است، می‌گوید: «قرآن کریم با شناساندن لغزشگاههای انسان مانند شهوت و غضب یا وهم و خیال و نقاط ضعف وجودی اش او را به خویشتن وی آگاه می‌کند و چگونگی غلبه بر شیطان و تهذیب نفس را به او می‌آموزد؛ به ویژه بر معرفی عداوت شیطان اصرار می‌ورزد، تا آدمی بداند با چه خطری روبه‌روست و چه شعله سوزانی از غضب و عصبیت به دنبال اوست. (سوره انشقاق/۶)» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ج: ۶۵) به همین علت است که در روایات «مراد از قتل در «موتوا قبل أن تموتوا»، همان تهذیب نفس است؛ یعنی فرمان (فأقتلوا أنفسکم) به معنای «فأقتلوا أهوائکم» یا «فأقتلوا شهواتکم» است. چنین قتلی مناسب با توبه، ندامت، عزم و جبران مافات حاصل می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۹الف: ۴/۴۶۶)

۳) نیت الهی: علامه جوادی در اهمیت انگیزه الهی داشتن در انجام کارها می‌فرماید که: «مهمترین عامل در تهذیب نفس آن است که هر عمل عبادی، فقط برای تحصیل رضای خدای سبحان انجام شود، نه برای رسیدن به منافعی که بر آن عمل مترتب است. البته منافع عبادات، فواید اعمال عبادی است نه علت غایی و هدف نهایی عمل. بلکه غایت متوسط است و برای ترغیب اوساط از بندگان است». (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۷۲) پس معیار سلامت قلب، تنها محبت خداست و راهی که پیمودن آن، مایه تزکیه نفس و نزاهت روح است و انصراف از آن مایه تیرگی روح می‌شود.

۴) پندگرفتن از تاریخ: احوال گذشتگان و عبرت گرفتن از آنان فواید بسیار دارد و علامه جوادی آن را تا حدودی فطری می‌داند به طوری که در ارتکاز همه افراد هست که «تاریخ تکرار می‌شود»، از این رو خداوند گاهی به سیر و سفر در زمین و دیدن آثار باستانی و عاقبت ستمگران و تکذیب کنندگان دستور می‌دهد: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». (جوادی آملی، ۱۳۸۶الف: ۱۰/۳۴۶)

موانع سلامت معنوی

۱. عقیده باطل (شرک)

علامه جوادی آملی بر این باور است که: «اساس حیات انسان را عقیده او تأمین می‌کند؛ عقیده حق، کارهای بد گذشته را جبران می‌کند و عقیده باطل، کارهای خیر گذشته را باطل می‌کند». (همان: ۵۸۳) در متون روایی آمده است که؛ مشرک یا ملحد دارای سوابق بت‌پرستی و ارتکاب گناهان بزرگ، اگر مسلمان شود همه بدیهای او که مهم‌ترین آن شرک به خداست، بخشوده می‌شود: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ» (قمی، ۱۴۰۴: ۲/۲۷) ایشان در ادامه بیان می‌دارد که: «بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران با الهام از قرآن و مکتب پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ با اهتمام به اصل توحید و رویکرد جامعه به آن، توده مردم را رهبری می‌کرد. ایشان با بنان و بیان خویش همواره مبانی اعتقادی، خصوصاً اصل توحید را یادآور می‌شد و معرفت الهی را منشأ خوشبختی و شرک را سرچشمه بدبختی می‌دانست». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ب: ۱۹۱)

لذا می‌توان گفت که ریشه بدبختی انسان و همه اختلافات، همین عقیده باطل است؛ زیرا وقتی عقیده باطل باشد، عمل صالحی وجود نخواهد داشت و ایمان و عمل صالح، دو رکن سعادت و سلامت انسان است در نتیجه، اعتقاد به توحید و نفی شرک، جامعه را سالم و آن را در مسیر سکون و آرامش و بالندگی قرار می‌دهد.

۲. فسق (حجاب مستور)

گناه و خطا با درون و حقیقت انسان، سازگار نیست؛ زیرا انسان دارای فطرت و ذات پاک الهی است. لذا قرآن کریم گناه را عامل کدر شدن قلب می‌داند که ادامه آن، انسان را دچار شك و ریب می‌کند و سرانجام، محروم شدن از آیات انفسی؛ بلکه محرومیت از آیات آفاقی را در پی دارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۶۹) گناه یک حجاب پنهان و امری معنوی و نادیدنی است و بر قلب انسان می‌نشیند و مانع فهم معارف می‌شود. از بیانات

استاد جوادی آملی چنین برمی آید که:

این حجاب در مقابل نیروی ادراکی قرارداد؛ چنانکه اگر منظور از نیروی ادراکی، ادراک ظاهری باشد، حجاب آن نیز، امور مادی و ظاهری است و اگر منظور نیروی ادراکی باطنی و معنوی باشد، حجاب آن نیز، باطنی است. مانند: دیدن، که امری مادی است، دیوار، مانع و حاجب است که آن هم مادی است. گاهی رذیلت‌ها حجاب می‌شوند تا بسیاری از شنیدنیها و دیدنیهای معنوی و شهودی درک نشود. گناه بزرگترین حاجب و مانع است؛ یعنی خود گناه، حجاب است و با تکرار گناه، این حجاب ممتد و پیوسته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۰)

در انجام گناه برای رسیدن به یک هدف، دو خطر وجود دارد (۱) دست به گناه زدن زودتر از هر چیز، مقصد و مقصود شخص را از بین می‌برد. (۲) سریعتر از هر چیز، انسان را بدست خطر می‌سپارد؛ زیرا بین انسان و هدف او، صراط مستقیم فاصله هست، نه راههای انحرافی. پس از غیر خدا و راه غیر از او، کاری ساخته نیست. بنابراین، گناه، قلب را ضیق و مریض می‌گرداند که در این حالت، هرچیزی در آن جای می‌گیرد، جز خدا؛ این چنین انسانی، به حیات طیبه قرآنی راهی ندارد و دارای حیات حیوانی است، نه حیات عاقلانه. پس در گناه، توقف و نرسیدن به مقصد و مقصود نهفته است.

۳. اشتغال به دنیا

در اینکه، رأس کل خطایا، دنیا طلبی است، شکی نیست؛ زیرا قلبی که محبت خدا در آن نیست، دنیا جای آن را می‌گیرد. علامه جوادی بر این باور است که اگر انسان محجوب و مشغول نباشد، به درک لذتهای معنوی می‌رسد. این رفع حجاب برای کافران در دنیا میسر نیست، مگر هنگام قبض روح. ولی برای مؤمنان، رفع حجاب در همین دنیا ممکن است و اگر اعتقادات صحیح، اخلاق خوب و اعمال صالح را ادراک نمی‌کنند، بخاطر اشتغال فراوان به امور دنیوی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲/۲)

۴۸۶) از این رو، در روایات از «بخل و ثروت اندوزی به دشمن درونی تشبیه شده است که در جان انسان سنگر گرفته است و پیوسته به سوی او تیر می‌اندازد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۷/ ۵۱۲)

بنابراین به عنوان یک اصل پذیرفتنی می‌توان گفت که: هرچه انسان، بیش از حد به یک ساحت (جسم و دنیا) توجه نماید، باعث می‌گردد که از دیگر ساحات (روح و آخرت) غفلت بورزد. لذا، نگاه جامع به انسان و جهان، مانع تفریط و افراط انسان در توجه به جسم و دنیا می‌شود، اساساً تعادل انسان، در تعادل عقل نظری و عملی است و این همان سعادت قوای انسان خواهد بود و چنین انسانی، در جریان روبه تکامل هستی قرار می‌گیرد و از حیات ابتدایی پوست کنده و جامه حیات طیبه و معقول را بر تن می‌پوشاند.

۴. پر خوری (مانع سلامت جان)

علامه جوادی آملی سلامت بدن را در گرو سلامت جان و روح می‌داند و انسان فقط بدن نیست و جان ما فرع بر بدن ما نیست، بنابراین ما جانی داریم که فرمانروای بدن است. ایشان در خصوص موضوع پر خوری و بد خوری می‌فرمایند: «کم خوری، مادام که به زیان دستگاه گوارش منتهی نگردد، در تزکیه روح، سهم بسزایی دارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴/ ۵۲۶) ایشان در اهمیت و نقش کم خوری در مسیر تکاملی انسان می‌فرمایند: «کم خوری و رعایت اعتدال از بهترین راهها در پیمودن مسیر کمال است، چنان که پر خوری از بزرگ‌ترین موانع رسیدن به کمال به‌شمار می‌آید. سالك بودن، کم خوری و دوری از پر خوری و بد خوری است که انسان را به مشاهده ملکوت عالم می‌رساند». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۹/ ۲۹۷-۲۹۶) زیرا در پر خوری اشتغال روح به بدن زیاد شده و همین مسئله، مانع توجه نفس به ملکوت خواهد شد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۱۵۸) ایشان انسان روزه دار را مثال می‌زند که: «شبیبه به فرشتگان می‌شود و

غذای او چون فرشتگان، جز تسبیح و تحمید حضرت حق تعالی چیز دیگری نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۹/۲۹۷-۲۹۶) از این رو، در ادامه می‌فرماید که: «صحت، با پرخوری جمع نمی‌شود؛ «لا تجتمع الصِّحَّةُ وَالنَّهْمُ» و بیماری، با کم‌خوری جمع نمی‌گردد؛ «لا یجتمع الجوع والمرض» و تصمیم و عزم، با ولیمه خوری مستمر جمع نمی‌شود؛ «لا تجتمع عَزِیمَةٌ وَوَلِیمَةٌ» و سلامت، جز از راه کم‌خوری و پرهیز از پر خوری حاصل نمی‌گردد؛ «لا تنال الصِّحَّةُ إِلَّا بِالْحِمِیَّةِ»». (آمدی، ۱۳۶۰: ۶/۳۷۶-۳۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب: ۵/۲۳)

در بیان علامه جوادی آملی، نکته ظریفی نهفته است؛ بدخوری. به نظر می‌رسد علت شلوغی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور را پر خوری و بد خوری می‌داند. (همان) اگر پر خوری لذت بخش است، همین لذات کوچک دنیوی، حجابی است برای درک لذتی برتر به نام فطانت و هوشمندی؛ چنانکه حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «البطنۃ تحجب الفطنة» (کلمات قصار)

۵. قساوت قلب

از جمله بیماری‌های معنوی و گناهان قلبی که انسان را از پیمودن راه سعادت باز می‌دارد و به ورطه هلاکت می‌کشاند، قساوت قلب است. «قساوت» در زبان عربی از ریشه «قَسَوَ» در لغت، به معنای؛ غلظت، شدت و صلابت است. سنگ سخت یا «حجر قاس» از همین ریشه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۱) و «قسوة» به معنای؛ رفتن نرمی و دلسوزی از دل‌ها است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۷۹) و در اصطلاح «هرگاه قلب و دل انسان از نرمی، رقت و احساس رحم خالی شود، قساوت و سختی در آن جای می‌گیرد. در این حالت، انسان، حق را نمی‌پذیرد و برای آن خاشع نمی‌شود، اندرز و انذار در او اثری نمی‌بخشد و مناظر رقت‌انگیز مثل: آه مظلوم، ناله یتیم و پریشانی تهیدستان، هیچ اثری در او نمی‌گذارد و آنها را نادیده و نشنیده گرفته، همانند حیوانی از آنها

می‌گذرد». (دستغیب شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۳۲/۱) آیات متعددی از قرآن مجید و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام نشان دهنده این است که «قلب»، مرکز تغییر و تحول انسان می‌باشد؛ بنابراین، هر گونه اصلاح و تغییر در رفتار، مشروط به اصلاح و تغییر در قلب است. (دهقان پور، ۱: ۱۳۸۹)

علامه جوادی در زمینه ریشه حقیقی قساوت قلب می‌گوید: «قلب مَعَهَد معرفت و مَهْد محبت است و بهترین معروف و عزیزترین محبوب، خداست. هرکاری که ضد معرفت الهی و مباین محبت خدا باشد یا مانع آن گردد، قلب را به صورت قالب سرد و قاسی در می‌آورد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۵/ ۲۴۸) و «ثمره تلخ قساوت قلب، بی‌پروایی از ارتکاب گناهان بزرگ و کوچک است. قسی‌القلب، هم با دین خداوند به مبارزه برمی‌خیزد و هم به خلق او خیانت و ستم می‌کند». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲۲/ ۱۵۹) لذا با ورود غیر خدا در دل و جان آدمی، منفذی برای لغزش و خطا باز می‌گردد و چنانچه ادامه یابد، قلب مرده می‌شود و از قلب مرده، هرکاری جز محبت خدا بر می‌آید.

۶. جهالت علمی و عملی

علم، اگر مطابق با واقعیت باشد، نور و روشنایی است. اما علم تک بُعدی در دیدگاه علامه جوادی، حجاب انسان می‌شود. در توضیح آن می‌فرماید: «مهم‌ترین حجاب معرفت، جهل علمی است که جس و تجربه‌گرایی مادی از جمله آن است و سخت‌ترین سد ایمان، جهالت عملی است که تعصب خام نیز از جمله آن است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۶/ ۳۴۹) پس جهل، مانع شناخت است. ایشان، جهل را ضد حکمت نظری می‌داند و تعصب از روی جهالت را، نابود کننده دین معرفی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۱۰۱) لذا، در روایت نیز گمراهی و ضلالت، پیامد جهل انسان به خویش تلقی شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) ریشه بسیاری از انحرافات و مشکلات اجتماعی انسان‌ها در جهل، نادانی و بی‌دانشی است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من لم يعرف نفسه،

بُعْد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات»؛ (آمدی، ۱۳۶۰: ۵/ ۴۲۶) کسی که خود را شناسد از راه نجات دور شده است و در گمراهی و نادانی‌های فراوان گرفتار آمده است.

به نظر نگارنده، در واقع، این جهل، مصداق جهل مُرکب است و این نوع جهالت، پیچیده است. لذا، بیشتر موجبات لغزش انسانها را فراهم می‌سازد؛ زیرا صاحب آن بر ناآگاهی خود واقف نیست که در پی رفع آن باشد (مانند نوع تفکر غربی از ماهیت و حقیقت انسان). انحصار کردن راه کسب علم به علوم تجربی، نوعی جهل تلقی می‌گردد. این مکتب تجربه‌گرایی، تفکر غالب بر علوم مدرن پزشکی و علوم سلامت در غرب است.

درد و درمان حقیقی

استاد جوادی آملی، سلامت معنوی را ارزش و مرض معنوی را ضد ارزش معرفی می‌کند و چون موصوف هر دو، قلب و جان انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۰) و از طرفی، چون اصل انسان، روح است، پس سلامت روح مهمتر از سلامت بدن است و بیماری دل شدیدتر از مرض جسم است، لذا در دیدگاه ایشان، شناخت بیماری روح و معرفت داروی آن و آشنایی با کیفیت درمان، تا نیل به شفای کامل، از رهنمودهای قرآن کریم است. (جوادی آملی، بی تا: ۱/ ۵۷) ایشان در ادامه علت کم پرداختن قرآن به بیماریهای جسمانی را بیان می‌کند: «در قرآن کریم در مورد بیماریهای جسم کمتر پرداخته و بیشتر امراض روحی را بیان کرده است و شناخت و درمان آنها هم فراطبیعی ذکر می‌کند و وابسته به شناخت بُعد مجرد او می‌داند». (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۴) ایشان بر مبنای قرآن به بیماری قلبی برخی افراد اشاره می‌کند، کسانی را که با شنیدن صدای نامحرم تحریک می‌شوند و به طمع می‌افتند، گرفتارانی از این دست می‌شمارد و همسران پیامبر را از نازک کردن صدای خویش در مقابل آنها بر حذر می‌دارد. (احزاب،

۳۲) (همان: ۲۲) یا بیماری نفاق که از ضعف عقیده و فتور ایمان است. (بقره/۱۰، احزاب/۱۲) علامه معتقد است که: «برای علاج چنین موجودی، باید راه درمان را چنان پیمود که بدنش در خدمت روح ملکوتی او قرار بگیرد و این حقیقت در دامپزشکی، مفهومی ندارد؛ زیرا بدن طبیعی نسبت به حقیقت انسان بیش از سایه ای به حساب نمی آید و سرانجام هم پوسیدنی و تغییر و تبدیل شدنی است». (جوادی آملی، ۱۳۸۶ج: ۷۵-۷۴)

با دقت در بیانات فوق، نکته ظریف؛ اما اساسی بدست می آید که مشکل اصلی طب مدرن در نوع نگاه به انسان، همان نگاه دامپزشک به موضوع درمان (جسم حیوان) خود است؛ یعنی انسان را با بدن و جسم یکی دانستن، کاری که دامپزشک می کند و راهکارهای پیشنهادی در این زمینه موثر واقع نخواهد شد؛ زیرا نه درد شناخته می شود و نه درمانی برای آن وجود دارد.

بنابراین اگر کسی حقیقت انسان را جان او بداند «أصل الإنسان لبّه» (شیخ صدوق، ۱۴۳۴: ۳۳۵) و این موجود ملکوتی را بر اساس هستی شناسی توحیدی بشناسد و هستی شناسی توحیدی را در سایه معرفت خدا شکل بدهد، در معالجه انسان هرگز او را با دام، یکسان نمی بیند و سخن از بیماری های مشترک بین انسان و دام به میان نمی آورد و برای شناسایی درمان انسان، به حیوانات آزمایشگاهی، متوسل نمی شود و از هر دارویی استفاده نمی کند؛ زیرا هر غذا و داروی ناپاک و مصرف شده به وسیله انسان، در دو قوس نزول و صعود او، تأثیر اساسی و ظهوری تغییرناپذیر دارد. بنابراین، هر غذا و داروی ناپاک و مصرف شده به وسیله انسان، در قوس نزول، تنزل کرده و به صورت نسل او ظهور می کند و فرزندان ناصالح، تحویل می دهد. بر همین اساس امام صادق علیه السلام مال حرام را در نسل های آینده انسان، مؤثر می دانند و می فرمایند: «كسب الحرام یبین فی الذریة» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۰/۲۱۷) در قوس صعود نیز همین غذا و داروها

به اندیشه، تبدیل می‌گردد. هرگز خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام، برهان عقلی و عرفان نظری نمی‌شود. بلکه در سیر صعودی خود به مغالطات، شبهات، موهومات، رسومات و رسوبات جاهلی تبدیل می‌گردد؛ از این رو بزرگانی همچون ابن سینا تعهد سپردند که هرگز برای درمان بیماری از شراب استفاده نکنند.

علامه جوادی آملی معتقد است که بهترین توشه برای پس از مرگ، علم صائب و عمل صالح است و بهترین راه عالم شدن، خداشناسی است و مهم‌ترین و نزدیک‌ترین راه خداشناسی نیز خود شناسی است. اگر انسان، خود را شناخت، ذات اقدس اله را بهتر و آسان‌تر می‌شناسد و اسماء و صفات و افعال و آثار او را می‌فهمد و همیشه به یاد او خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۵) پس معیار سلامت قلب، تنها محبت خداست و تأکید علامه بر این است که جمع بین محبت و تعلق به غیر خدا و نزاهت روح، ممکن و میسر نیست؛ زیرا هر علاقه به غیر خدا، مانند غباری است که بر روح می‌نشیند و جان غبار آلود، راهی به حریم الهی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

قرآن کریم، ضعف‌های مربوط به حکمت نظری را با برهان عقلی شفا می‌دهد و مرض‌های مربوط به حکمت عملی را با تهذیب نفس و تصفیه دل بهبود می‌بخشد و همه بیماریهای اعتقادی و اخلاقی انسان را درمان می‌کند. جهل را که بدترین بیماری درونی است با علم درمان می‌کند و شک را با یقین، و هراس و اندوه را با امید و نشاط و آرامش، و پریشانی را با اطمینان، و نگرانی از آینده را با عزم و ثبات برطرف می‌سازد. قرآن، اصل شفا است.

نتیجه‌گیری

علامه جوادی آملی، با توجه به جامعیت در علوم منقول و معقول و بهره‌گیری تمام عیار از آیات قرآنی و استفاده از مبانی حکمت متعالیه، به ریشه اصلی امراض معنوی پرداخته است. به اعتقاد ایشان، جهل نسبت به حقیقت انسان، از اشتباهات پژوهش‌های غربی در بحث سلامت معنوی است و انسان‌شناسی و حیانی را راهکار رفع آن نقیصه می‌داند. بر این مبنا و با توجه به دو بُعدی بودن انسان و اصل بودن روح، خاستگاه سلامت معنوی را در قلب سلیم می‌داند و قلب سلیم، قلبی است که غیر خدا در آن وجود ندارد، اما انسان مادی در تفکرات غربی، به آن باوری ندارد، لذا راهی به آن نمی‌یابد؛ در دیدگاه علامه جوادی آملی، انسان مادی کسی است که تمام آرمانها و تلاشهای او در محدوده حیات مادی است و هر امر غیر مادی را معدوم می‌پندارد. بنابراین، چنین انسانی اساساً به سلامتی حقیقی دسترسی ندارد. بیماریهای انسان، به تبع دو ساحت مادی و مجرد، دارای دو قسم جسمانی و روحانی است. مبنای سلامت معنوی، سلامت در عقیده است و عقیده هم مربوط به قلب روحانی است و انسان مادی اگر ایثار هم می‌کند، چون حُسن فاعلی ندارد، موجب سلامت معنوی او نخواهد شد؛ لذا آن ایثار رشد دهنده باعث فساد در عقیده‌اش می‌شود.

بنابراین، شرط سلامت حقیقی، سلامت در عقیده و عمل صالح بر مبنای علم صائب است؛ که عصاره آنها عقل است. تعادل عقل نظری و عملی، سلامت حقیقی در پی دارد و شفای امراض نظری و عملی در انسان را در بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن ذکر می‌کند. لذا روش و حیانی را بهترین روش انسان‌شناسی و رجوع به قرآن و عمل به تعالیم آن را شفای تمام امراض معنوی می‌داند. از نظر ایشان چنین انسانی، دارای قلب سلیم است و بهشت برین جایگاه وی خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد، (۱۳۹۳)، «عوامل بازدارنده سلامت معنوی»، نشریه تاریخ پزشکی، سال ششم، پیاپی ۲۱، ص ۲۱۲.
۴. اسماعیلی، مصطفی، (۱۳۹۶)، مبانی و شاخص‌های سلامت معنوی در قرآن و حدیث، حقوقی، تهران.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۰)، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین و جلال‌الدین محدث، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، نشر اسراء، قم.
۷. _____، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، نشر اسراء، قم.
۸. _____، (۱۳۸۴)، فطرت در قرآن، نشر اسراء، قم.
۹. _____، (۱۳۸۶)، الف، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم.
۱۰. _____، (۱۳۸۶)، ب، سرچشمه اندیشه، نشر اسراء، قم.
۱۱. _____، (۱۳۸۶)، ج، تفسیر انسان به انسان، نشر اسراء، قم.
۱۲. _____، (۱۳۸۶)، د، شریعت در آینه معرفت، نشر اسراء، قم.
۱۳. _____، (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم.
۱۴. _____، (۱۳۸۸)، الف، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم.
۱۵. _____، (۱۳۸۸)، ب، حق و تکلیف در اسلام، نشر اسراء، قم.
۱۶. _____، (۱۳۸۸)، ج، ادب فنای مقربان، نشر اسراء، قم.
۱۷. _____، (۱۳۸۸)، د، مراحل اخلاق در قرآن، نشر اسراء، قم.
۱۸. _____، (۱۳۸۸)، ز، زن در آینه جلال و جمال، محقق: محمود لطیفی، نشر اسراء، قم.
۱۹. _____، (۱۳۸۸)، و، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، محقق: سعید بند علی، نشر اسراء، قم.

۲۰. _____، (۱۳۸۸)، ه، مبادی اخلاق در قرآن، تنظیم و ویرایش: حسین شفیعی، نشر اسراء، قم.
۲۱. _____، (۱۳۸۹)، الف، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم.
۲۲. _____، (۱۳۸۹)، ب، جامعه در قرآن، نشر اسراء، قم.
۲۳. _____، (۱۳۸۹)، ج، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، نشر اسراء، قم.
۲۴. _____، (۱۳۹۰)، نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، نشر اسراء، قم.
۲۵. _____، (۱۳۹۱)، ادب قضا در اسلام، نشر اسراء، قم.
۲۶. _____، (بی تا)، سروش هدایت، نشر اسراء، قم.
۲۷. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۱)، عیون مسائل النفس، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۸. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، (۱۳۸۴)، قلب سلیم، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۳۰. دهقان پور، طیب، (۱۳۸۹)، «ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب از دیدگاه قرآن»، فرهنگ پژوهش، پیاپی ۶، ص ۱.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دارالقلم، الدار الشامیه، دمشق و بیروت.
۳۲. شیخ صدوق، (۱۴۳۴)، الامالی، تحقیق احمد عابدی، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بلاغی، محمد جواد، ناصر خسرو، تهران.
۳۴. عباسی، محمود، (۱۳۹۱)، «تعریف مفهومی و عملیاتی سازی سلامت معنوی: یک مطالعه روش شناختی»، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال ششم، پیاپی ۲۰، ص ۱۲.
۳۵. عزیزی، فریدون و همکاران، (۱۳۹۳)، سلامت معنوی، چیستی، چرایی و چگونگی، حقوقی، تهران.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، تحقیق طیب جزایری، دارالکتاب، قم.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، اصول کافی، تحقیق جواد مصطفوی و هاشم رسولی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، تحقیق حمیدرضا شیخی، مؤسسه دارالحدیث، قم.
۳۹. مرزبند، رحمت الله و علی اصغر زکوی، (۱۳۹۱)، «شاخص های سلامت معنوی از منظر آموزه های وحیانی» فصلنامه اخلاق پزشکی، سال ششم، پیاپی ۲۰، ص ۸۱.
۴۰. معارف، مجید، (۱۳۹۶)، «عوامل دستیابی به سلامت معنوی از منظر قرآن و حدیث»، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، سال چهاردهم - پیاپی ۴۱، ص ۱۰-۱۲.
۴۱. ملاصدرا، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه، دار إحياء التراث العربی، بیروت.